معرفت اخلاقی
سال پانزدهم، شماره دوم، پیاپی ۳۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ص ۴۷-۶۷
https://creativecommons.org/licenses /by-nc /4.0
doi 10.22034/marefateakhlagi.2024.5000619

گونه‌شناسی گرایش‌های دروس اخلاق در حوزهٔ علیمهٔ قم از بدو تأسیس تاکنون*

ابوذر رجبی / دانشیار دانشگاه معارف اسلامی
rajabi@maaref.ac.ir orcid.org/0009-0006-4139-2946
دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰ – **پذیرش:** ۱۴۰۳/۰۲/۰۸

چکیده

حوزهٔ علمیهٔ قم در سدهٔ اخیر در ابعاد گوناگون از خود جلوه‌های درخشانی نمایانده است. تعالیم اخلاقی در قالب دروس اخلاقی و آثار مکتوب آن، یکی از این جلوه‌هاست. تعالیم اخلاقی با رویکردهای گوناگون خود، در سدهٔ اخیر با محوریت حوزهٔ علمیهٔ قم توانست قلمرو وسیعی از مناسبات اجتماعی- سیاسی را درنوردد و افراد زیادی را تحت نفوذ تعلیمات خود متحول سازد. دروس اخلاقی در حوزهٔ قم از رویکرد یکسانی پیروی نمی‌کند. در سابقه سدهٔ اخیر این حوزه می‌توان شاهد گونه‌های متفاوتی از رهیافت‌های اخلاقی بود. در تقسیم رایج، از رهیافت‌های اخلاق عقلی، عرفانی، روایی و تلفیقی یاد می‌شود. یا از نوع دروس تشکیل شده اخلاق فردی و اجتماعی سخن به میان می‌آید. اما با نگاه دقیق در سنخ‌شناسی دروس اخلاق، ابعاد این دسته‌بندی و گونه‌شناسی گسترده می‌نماید و فراتر از تقسیم رایج در مباحث اخلاقی به نظر می‌رسد؛ از جمله: گونه اخلاقی جامع‌نگر در برابر یکسونگر؛ اخلاق علمی در برابر عملی؛ اخلاق فردی در برابر اجتماعی؛ اخلاق خوفی در برابر رجایی؛ اخلاق نقلی (نص‌محور) در برابر اخلاق عقلی؛ درون‌گرا در برابر برون‌گرا؛ جذبه‌ای در برابر اخلاقی. گزارشی از آنها در این تحقیق بیان می‌شود.

کلیدواژه‌ها: دروس اخلاق، حوزهٔ علمیهٔ قم، استادان اخلاق، سنخ‌شناسی اخلاقی، جریان‌شناسی دروس اخلاق.

* این مقاله با حمایت دبیرخانهٔ دائمی کنگرهٔ یکصدمین سالگشت بازتأسیس حوزهٔ علمیه قم و دستاوردها و نکوداشت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری تألیف شده است.

مقدمه

دغدغه اساسی حوزه‌های علمیه از بدو تأسیس تا کنون تبیین دین اسلام بوده است. مبتنی بر تقسیم سه‌گانه رایج از تعالیم اسلام (اعتقادات، احکام و اخلاق)، رسالت اصلی حوزه‌ها نیز باید تبیین این سه دسته از تعالیم دین اسلام باشد. در میان تعالیم دینی، اخلاق و گزاره‌های اخلاقی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند.

پیامبر اکرمﷺ در قرآن به ویژگی‌های اخلاقی معرفی شده است که «خلق عظیم» (قلم: ۴) یکی از بارزترین آنهاست. خود قرآن نیز به‌مثابه کتاب انسان‌ساز و کتاب اخلاق معرفی شده است. در توصیف شخصیت نبی بزرگوارﷺ در روایات آمده است: «کان خلقه القرآن» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۳۴۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۳۶).

از سوی دیگر آن حضرت فلسفه بعثت خود را «اتمام مکارم اخلاق» معرفی کرده‌اند: «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۲۱۰) و یا در روایت دیگری بیان می‌دارند: «علیکم بمکارم الاخلاق؛ فان الله عزوجل بعثنی بها» (همان، ج ۶۶، ص ۳۷۰؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۷۸).

بدین‌روی عالمان دین که رسالت تبیین دین را برعهده دارند، به این فلسفه بعثت توجه جدی داشته و از گذشته تا به امروز، در حوزه‌های تدریس و نگارش، اخلاق را یکی از دغدغه‌های اساسی خود قرار داده‌اند.

*امام خمینی*ﷺ در سفارش به حوزه‌های علمیه و طلاب بر این امر تأکید داشت:

> **اخلاق باید در همه‌جا و در همهٔ دروس، مورد توجه قرار گیرد و اعتقادم بر این است که باید هر کس حوزهٔ درسی بزرگ یا کوچکی دارد، یکی دو دقیقه- مقدمتاً یا مؤخرتاً - درس اخلاق بگوید که طلاب با اخلاق اسلامی بار بیایند (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۱۹۱).**

یا در سفارش دیگری بیان می‌دارد:

> **در مدارس، همه مدارسِ سرتاسر کشور لازم است که اشخاصی که مهذب هستند و علما و گویندگانی که راه حق را تا آن اندازه که قدرت داشتند پیموده‌اند، در این مدارس بروند و حوزه اخلاقی و حوزه تهذیب و حوزه معارف اسلامی تشکیل بدهند که در کنار تحصیلات علمی، تهذیب اسلامی و اخلاق اسلامی باشد (همان، ج ۱۴، ص ۱۶۹).**

بنابراین استاد اخلاق مهم‌ترین پایه تربیتی طلاب به شمار می‌آید و رفتار، عمل و اخلاق استادان الگویی والا در تربیت محصلان علوم دینی به شمار می‌آید.

پیشینه

از زمان شکل‌گیری حوزه علمیه قم تاکنون، درباره جریان‌های گوناگون ناظر به حوزه، کتاب‌ها و مقالات خوبی به نگارش درآمده، اما هیچ‌یک از منظر اخلاق و دروس اخلاق به این حوزه مقدس نظر نداشته‌اند. برخی از آثار ناظر به کلیت شناخت حوزهٔ علمیهٔ قم و برخی ناظر به جریان‌شناسی سیاسی به شکل کلی یا جزئی بوده است. برخی از این آثار را با این عناوین می‌توان دنبال کرد:

ـ ***حوزهٔ علمیهٔ قم***، تألیف *ابومحمد وکیلی قمی*؛

ـ ***گزارشی از تحولات حوزهٔ علمهٔه قم پس از پیروزی انقلاب اسلامی***، نگارش *علی شیرخانی*؛

ـ ***قم و مرجعیت***، اثر *علی کرجی*؛

ـ ***نظام آموزشی حوزه از نگاه عالمان***، تدوین و نشر متون درسی (متون).

ـ ***برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم***، به کوشش رسول جعفریان؛

ـ ***تحولات فکری حوزه علمیه قم (۱۳۰۱ - ۱۳۵۷)***، تألیف *مرجان برهانی* و *حجت‌الله علیمحمدی*؛

ـ ***صدسالگی حوزهٔ قم: مجموعه مقالات به مناسبت صدساله شدن حوزه علمیه قم، نوروز ۱۳۰۱-۱۴۰۱ خورشیدی***، به کوشش *رسول جعفریان*؛

ـ ***جریان‌های فکری در حوزهٔ معاصر قم***، نگاشته *سیدمحسن طباطبائی‌فر*؛

ـ ***گونه‌شناسی فکری- سیاسی حوزهٔ علمیهٔ قم***، نگارش *عبدالوهاب فراتی*. این نویسنده در دو کتاب دیگر با نام‌های ***روحانیت و تجدد؛ با تأکید بر جریان‌های فکری- سیاسی حوزهٔ علمیهٔ قم*** و کتاب ***روحانیت و سیاست: مسائل و پیامدها***، اشاراتی به جریان‌های گوناگون حوزهٔ علمیهٔ قم از منظر سیاسی دارد.

در هیچ‌یک از این آثار به گونه‌شناسی حوزه از حیث مباحث اخلاقی و یا جریان‌شناسی دروس اخلاق اشاره نشده است. البته ممکن است مباحث کلی این آثار در گونه‌شناسی و سنخ‌شناسی مشارٌ الیه در این تحقیق به کار آید؛ اما مراد بحث مستقیم از دسته‌بندی دروس و آثار اخلاقی در حوزه است که در هیچ‌یک از این آثار به آنها پرداخته نشده است. فقط در نشریه ***حوزه*** (ش۲۳ و ۲۴) مقاله‌ای با عنوان «آموزش‌های اخلاقی در حوزه» بی‌نام به چاپ رسیده و در آن گزارش کلی از آثار اخلاقی در حوزه شیعه و دروس اخلاق حوزه‌های شیعی آمده است. در این مقاله به اجمال و در چهار صفحه به درس‌های اخلاق در حوزه علمیه قم اشاره شده که البته تمایز اساسی با مقاله حاضر دارد.

۱. بررسی مفاهیم

۱-۱. اخلاق

مراد از «اخلاق» در بحث از گونه‌شناسی دروس و آثار اخلاقی، همان تعریف مرسوم از اخلاق در حوزه‌های علمیه است که بیان می‌دارد:

> **فن بررسی‌کننده از ملکات انسانی متعلق به قوای نباتی، حیوانی و انسانی است. ثمرهٔ این بحث و بررسی جداسازی رذایل از فضایل است، به خاطر تعامل انسان و اتصاف انسان به صفات پسندیده و صدور افعال و کارهایی که موجب تمجید انسان در جامعه انسانی می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۷۰).**

۱-۲. اثار اخلاقی

آثار اخلاقی را به شکل عام- چه دروس شفاهی و چه آثار نوشتاری- در حوزهٔ علمیهٔ قم در یک سدهٔ اخیر از منظرهای گوناگون می‌توان دسته‌بندی کرد. البته ممکن است برخی نسبت به یکدیگر همپوشانی داشته باشند.

۳-۱. دروس اخلاقی

دروس از جهت عقلانیت اخلاقی به دو جریان «تمدن‌گرای اسلامی» و «شریعت‌گرای سنتی» تقسیم می‌شود (تمرکز این مقاله بر روی دروس اخلاقی در حوزه علمیهٔ قم است. اما می‌توان با نگاهی وسیع‌تر این موضوع را در حوزهٔ آثار اخلاقی در سدهٔ اخیر نیز مشاهده کرد.)

از منظر دیگر به همین تقسیم با دوگانه «گذشته‌گرا» و «موقعیت‌گرا» می‌توان نظر افکند.

در تقسیم دیگر، جریان‌های اخلاقی به «فعالانه یا کنش‌گرایانه» نسبت به مسائل پیرامونی و «منفعلانه» تقسیم می‌شوند.

از منظر دیگری می‌توان آثار اخلاقی را در قالب جریان «تأسیسی» در برابر «تقلیدی» ملاحظه کرد.

جریان اخلاقی «هنجارساز یا ارزش‌ساز» در برابر «تقلیدی» حیث دیگری برای سنخ‌شناسی آثار و جریان‌های اخلاقی حوزه است.

در مواجههٔ با غرب و مباحث انتقال یافته از فضای تجددگرایی به جهان اسلام، برخی از افراد در آثار اخلاقی خود از آن فضا متأثر شدند. ناظر به این تأثیرپذیری می‌توان از آنان به «طرفداران اخلاق عرفی‌گرایی» یاد کرد. البته مراد تأثیرپذیری کامل است. در مقابل این جریان می‌توان از «اخلاق توحیدی» یاد کرد. در مواجهه با مباحث اخلاقی مطرح در مغرب‌زمین این‌گونه نبوده که همه افراد آشنا با این فضا تن به اخلاق عرفی‌گرایی (سکولار) دهند.

برخی از افراد با دغدغه نواندیشی اتفاقاً با رویکرد ایجابی با مباحث غرب برخورد کرده و از نگاه مثبت مباحث آن سامان بهره برده‌اند. با این توضیح می‌توان گفت: از جهتی جریان‌های اخلاقی حوزه به دو جریان و یا دو گونهٔ «نواندیش» و «سنتی» تقسیم می‌شوند. بنابراین مراد از «نواندیشی» الزاماً رویکرد عرفی‌گرایی نیست. پس نواندیش خود دو الگوی دینی و عرفی‌گرایی دارد.

جریان اخلاقی «جامع‌نگر» در برابر «یکسونگر»؛ جریان‌های اخلاقی «علمی» در برابر «عملی»؛ جریان‌های اخلاقی «فردی» در برابر «اجتماعی»؛ جریان‌های اخلاقی «خوفی» در برابر «رجایی»؛ جریان‌های اخلاقی «نقلی» در برابر جریان اخلاقی «عقلی»؛ جریان اخلاقی «درون‌گرا» در برابر «برون‌گرا»؛ جریان‌های اخلاقی «جذبه‌ای» در برابر جریان اخلاقی «رسمی» از دیگر دسته‌بندی‌ها در جریان‌شناسی اخلاقی حوزه در سدهٔ اخیر بوده است.

این تحقیق کوشیده است با یک نگاه جریان‌شناسانه به این دسته‌بندی‌ها اشاره کند.

۴-۱. نکته

باید به دو نکته توجه شود:

نکته اول. بحث همپوشانی برخی از این گونه‌ها نسبت به دیگری است؛ به این معنا که فرد و یا جریانی ممکن است از جهتی ذیل یک تقسیم و از جهتی ذیل تقسیم و الگویی دیگر قرار گیرد.

نکته دوم. نام بردن از افراد است. سعی شده است در جنبه سلبی و منفی از افراد کمتر نام برده شود و دنبال

کردن نام افراد را به مخاطبان واگذاریم و صرفاً در این تحقیق تعریف اصل جریان و ویژگی‌های آن مد نظر است. علاوه بر آن در سنخ‌شناسی یادشده عمدتاً نظر به دروس اخلاق در حوزهٔ علمیهٔ قم است تا آثار مکتوب.

۲. سابقه شکل‌گیری درس‌های اخلاق در حوزه علمیه قم

همان‌گونه که در سطور قبل اشاره شد، توجه به اخلاق در حوزهای علمیه از سوی عالمان دین همواره مطرح بوده است. گاهی این امر به صورت مستقل در کنار سایر دروس حوزوی و گاهی در کنار همان دروس رسمی حوزه با اشاره‌های مختصر به روایت اخلاقی صورت می‌گرفت. حوزهٔ قم تا قبل از شکل‌گیری رسمی توسط *آیت‌الله حائری*، یک حوزهٔ محلی محسوب می‌شد. با آمدن ایشان به قم و شکل دادن حوزهٔ رسمی قم، توجه به اخلاق به‌مثابه یکی از پایه‌های اساسی در حوزه و رشد و تربیت طلاب مد نظر ایشان قرار گرفت.

در زمان حضور *آیت‌الله حائری*، هم خود ایشان و هم برخی از شخصیت‌های برجسته حوزه به درس اخلاق و اهمیت آن برای طلاب همت جدی نشان دادند و از برگزاری آن استقبال کردند. البته برخی از افراد مانند خود مرحوم *آیت‌الله حائری* درس مستقلی اخلاق نداشت و در کنار درس‌های رسمی فقهی خود، اندرزهای اخلاقی را نیز مد نظر داشت. در همین زمان، شخصیت‌هایی همچون مرحوم *ابوالقاسم کبیر قمی* و مرحوم *شیخ محمدتقی بافقی* به مباحث اخلاقی توجه می‌کردند، اما بیشتر از حیث رفتار و مشی عملی برای طلاب تأثیرگذار بودند (نشریه *حوزه*، ۱۳۶۶).

آقای *سیداسماعیل هاشمی* در مصاحبه با نشریه ***حوزه*** درباره همت مرحوم *آیت‌الله حائری* در برگزاری دروس اخلاق می‌گوید:

> **شیخی از اهالی یزد اصرار بسیاری داشت که به تبلیغ برود و از مرحوم حاج شیخ اجازه می‌خواست. ایشان فرمودند: منبر بروید تا منبر شما را ببینم. وقتی حاج شیخ منبر او را دیدند، فرمودند: خیر، تو به درد منبر نمی‌خوری و نباید تبلیغ بروی. ایشان همچنین چندان به تخلق روحانیون به اخلاق نیکو اهمیت می‌دادند که از مرحوم حاج میرزاعلی‌آقا اصفهانی دعوت کردند یک دهه برای طلاب درس اخلاق بگوید و آنان را موعظه کند. این جلسه مخصوص طلاب بود و بر در مدرسه افرادی را گمارده بودند که از ورود غیر اهل علم جلوگیری کنند. این آقا تمام این ده روز را درباره اخلاق اهل علم صحبت می‌کرد (هاشمی، ۱۳۷۲).**

در همین دوره باید از درس رسمی اخلاق مرحوم *میرزاجواد آقای ملکی تبریزی* یاد کرد که تأثیر فراوانی، هم از جهت رشد اخلاق و هم تربیت مربیان اخلاق حوزه داشت.

در همین زمان به دعوت مرحوم *آیت‌الله حائری*، آقای *میرزاعلی آقای شیرازی* به قم آمد و با برگزاری مجالسی به‌ویژه درس «***نهج‌البلاغه***» عمدتاً به مباحث اخلاقی مأثور اشاره و توجه طلاب را به مباحث اخلاقی آیات و روایات معطوف کرد. *استاد مطهری* درباره این شخصیت و میزان تأثیر مباحث ایشان اظهار می‌دارد که حضور در درس ایشان منظره‌ای تماشایی و لذت‌بخش و آموزنده بود:

> **مواعظ و اندرزهایش چون از جان برون می‌آمد، لاجرم بر دل می‌نشست. هر وقت به قم می‌آمد علمای طراز اول**

قم با اصرار از او می‌خواستند که منبر برود و موعظه نماید. منبرش بیش از آنکه «قال» باشد «حال» بود... (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۶، ص ۳۴۹).

حضرت *امام خمینی*﵀ پس از رحلت مرحوم *آیت‌الله حائری* درس اخلاق را در «مدرسه فیضیه» آغاز کرد. این محفلِ معنوی قریب هشت سال طول کشید. ایشان آن‌گاه که با کارشکنی و مخالفت‌های ایادی رژیم *رضاخان* مواجه شد، مدتی محفل درس اخلاق خود را به «مدرسه حاج ملاّصادق» که منطقه‌ای دوردست بود، انتقال داد و پس از فروافتادن *رضاخان* از کرسی اقتدار، بار دیگر به فیضیه برگرداند (امینی، ۱۳۹۴).

از سال ۱۳۲۶با حضور *علامه طباطبائی* در قم و برادرشان مرحوم *الهی طباطبائی* مباحث اخلاقی رنگ و بوی دیگری گرفت. این دو برادر چون از شاگردان مستقیم مرحوم *قاضی طباطبائی* بودند، با همان رویکرد به تربیت اخلاقی و سلوکی شاگردان زیادی همت گماردند. گرایش‌های اخلاقی حوزه علمیه قم از این زمان در کنار تأثیرپذیری از مکتب تهران، از مکتب نجف نیز به شکل جدی متأثر شد و به صراحت می‌توان گفت: دروس و آثار اخلاقی از این پس در حوزه علمیه قم کاملاً از دو «مکتب حکمی، اخلاقی و عرفانی تهران» و «مکتب سلوکی نجف» متأثر گردید. (در ادامه در این زمینه بیشتر سخن خواهیم گفت.)

عمده استادان اخلاق از دهه سی به بعد در حوزهٔ علمیهٔ قم، از *امام خمینی* و *علامه طباطبائی* متأثر هستند؛ زیرا بیشتر شخصیت‌های اخلاقی شاگرد این دو شخصیت بزرگ بوده‌اند. البته از شخصیت‌های برجسته دیگر مانند مرحوم *سیدرضا بهاءالدینی* و تربیت اخلاقی طلاب توسط ایشان نیز باید یاد کرد.

در دهه پنجاه *شهید قدوسی* از شاگردان علمی و اخلاقی امام راحل و *علامه طباطبائی* درس اخلاق تأثیرگذاری داشت.

بعد از انقلاب اسلامی دروس اخلاق به شکل جدی در حوزهٔ علمیهٔ قم دنبال شد، تا جایی که برخی از دروس اخلاق از نظر کمیت و کیفیت با دروس فقهی و اصولی حوزه برابری می‌کرد. درس‌های اخلاق حضرت *آیت‌الله مشکینی* در «مسجد اعظم» و «مدرسه فیضیه»، درس‌های اخلاق حضرت *آیت‌الله حسین مظاهری* در «مسجد اعظم»، درس‌های *آیت‌الله علی‌پناه اشتهاردی* در «مدرسه فیضیه»، درس‌های اخلاق مرحوم *آیت‌الله علی سعادت‌پرور*، جلسات اخلاقی *آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی* در دفتر مقام معظم رهبری، درس اخلاق *آیت‌الله عبدالله جوادی آملی* در «مؤسسه اسراء»، درس‌های اخلاقی و سلوکی *آیت‌الله محمدباقر تحریری* و ده‌ها شخصیت دیگر که مجال نام بردن از آنها در این تحقیق میسر نیست، جملگی از دروس اخلاقی هستند که استادان آنها از بزرگانی همچون *امام خمینی*﵀ و *علامه طباطبائی* متأثر بوده‌اند.

در این بین باید به دروس اخلاق شخصیت‌هاسی همچون مرحوم *آیت‌الله عبدالکریم حق‌شناس*، *آیت‌الله عزیزالله خوشوقت*، *آیت‌الله آقامجتبی تهرانی*، *آیت‌الله آقامرتضی تهرانی* (برادر *آقامجتبی*)، *آیت‌الله سیدمحمد ضیاءآبادی*، *آیت‌الله سیدعبدالله فاطمی‌نیا* و بزرگانی دیگر در تهران یاد کنیم که اینان نیز بر سر سفره دروس

اخلاقی و تهذیبی بزرگان قم نشستند و بار سفر به شهر تهران بستند و در آنجا به تعلیم و تربیت اخلاقی و سلوکی طلاب پرداختند. در جاهای دیگر ایران نیز به همین نحو استادان متأثر از بزرگان قم حضور داشته‌اند.

۳. گونه‌شناسی دروس اخلاق از حیث روش

در حوزهٔ اخلاق اندیشمندان مسلمان با روش‌های متفاوت به مباحث و مسائل اخلاقی ورود پیدا کرده‌اند. از جهت روش معمولاً اخلاق را به چهار دسته «فلسفی- عقلی»، «عرفانی- سلوکی- شهودی»، «نقلی/ مأثور» و «تلفیقی» تقسیم می‌کنند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، ص ۲۹؛ داودی، ۱۳۹۶، ص ۳۰-۳۱).

در اخلاق فلسفی مبتنی بر تقسیم رایج حکمت به «نظری» و «عملی»، مباحث ناظر به اخلاق را در حکمت عملی، محور بحث با روش «عقلی» قرار می‌دهند. فیلسوفان اخلاق در این روش ناظر به تقسیم قوای نفسانی، بر اعتدال‌بخشی قوای نفسانی تأکید دارند (فضلی، ۱۳۸۹، ص ۶۷). به تعبیر *استاد مطهری* این روش اخلاقی در عین اهمیت، اما از جامعیت برخوردار نیست (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۲، ص ۳۸۵-۳۸۸). به نظر ایشان به علت انتزاعی بودن مباحث این روش، در میان عموم مردم رواج نیافته است (همان، ص ۶۴۶).

اخلاق عرفانی بر اساس روش «شهودی و سلوکی» به طرح مباحث اخلاقی می‌پردازد. درواقع با این روش فضایل اخلاقی دسته‌بندی می‌شود. اخلاق عرفانی شباهت زیادی به عرفان عملی دارد. جهاد با نفس، ریاضت نفس، معرفت نفس، عشق به خدا و انسان کامل در این روش مهم است. البته بین عرفان و اخلاق در عین شباهت، تفاوت‌های اساسی وجود دارد.

آیت‌الله جوادی آملی از این موضوع این‌گونه تعبیر می‌کند:

فن اخلاق برای پرورش مجاهد نستوهِ جهاد اوسط است تا از کمند هوا برهد و از کمین هوس نجات یابد و به منطقه امن قسط و عدل برسد؛ و فن عرفان برای پرورش سلحشورِ مقاومِ جهاد اکبر است تا از مرصاد علم حصولی برهد و از رصد برهان عقلی رهایی یابد و از محدوده تاریک مفهوم و باریک ذهن نجات پیدا کند و به منطقه‌ای که مساحت آن بیکران است، بار یابد و از طعم شهود طرفی ببندد و از استشمام رایحه مصداق عینی متنعم شود (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۶-۲۷).

اخلاق روایی ناظر به مباحث اخلاقی در اخبار وارد شده از معصومان﵈ است. البته غیر از روایات می‌توان مباحث اخلاق قرآنی را نیز ملحق به این روش کرد. متفکران اخلاقی با دسته‌بندی فضایل و رذایل در منابع دینی، این روش را دنبال می‌کنند (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۷۹، ص ۲۲).

در اخلاق «تلفیقی» متفکر اخلاقی از روش‌های سه‌گانه قبل به صورت جامع استفاده می‌کند. برخی در تعریف این روش می‌گویند:

در این رویکرد، یافته‌های رویکرد فلسفی یا عرفانی با آیات و روایات درهم می‌آمیزد. ازاین‌رو در این آثار، هم از روایات و آیات استفاده شده و هم از مطالب فلسفی و عرفانی (داودی، ۱۳۹۶، ص ۳۱).

در حوزهٔ علمیهٔ قم در سدهٔ اخیر، این رویکرد به شکل رسمی در درس اخلاق *امام خمینی*﵀ مشاهده می‌شد.

گاهی این تلفیق با رویکرد عرفانی و گاهی روایی و گاهی عقلی بود (اهوازی، بی‌تا، ص ۳۰۱). امام راحل اخلاق و عرفان را مقدمه‌ای برای قرب و رسیدن به خدا می‌دانست.

> **علمِ به منجیات و مهلکات در علم اخلاق مقدمه [است] برای تهذیب نفوس که آن مقدمه است برای حصول حقایق معارف و لیاقت نفس برای جلوه توحید. منظور ما این است که مقصد قرآن و حدیث، تصفیه عقول و تزکیه نفوس است برای حاصل شدن مقصد اعلای توحید (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۱).**

عمدتاً دروس اخلاقی و یا آثار اخلاقی استادان متأثر از مکتب تهران و نجف رویکرد «تلفیقی» است. البته در مکتب تهران رویکرد اخلاق عقلی و عرفانی با یکدیگر تلفیق شده است و در مکتب نجف اخلاق عقلی با اخلاق روایی. همان‌گونه که در سابقه شکل‌گیری اخلاق در حوزهٔ قم در سدهٔ اخیر اشاره شد، غالب استادان اخلاق متأثر از دو مکتب تهران و نجف هستند.

بدین‌روی لازم است توضیح مختصری دربارهٔ این دو مکتب داده شود. در مقدمه اشاره می‌شود که رویکرد مکتب نجف ابتدا با حضور *حاج‌میرازجوادآقا ملکی تبریزی* در سال ۱۳۰۱ (تا سال ۱۳۰۴) و سپس *علامه طباطبائی* در سال ۱۳۲۵ و برادر ایشان در قم مطرح شد. مکتب تهران هم با حضور *آیت‌الله محمدعلی شاه‌آبادی* در سال ۱۳۰۷ و در ادامه، شاگرد ایشان حضرت *امام خمینی*ﷺ دنبال می‌شود.

استادِ مرحوم *حاج‌میرازجوادآقا ملکی تبریزی* *آخوند ملاحسینقلی همدانی* بود که وی از شاگردان *آیت‌الله سیدعلی شوشتری* به شمار می‌رفت و با طرق معنوی متعددی به او اتصال می‌یافت. مرحوم *آیت‌الله سیداحمد کربلائی طهرانی* و مرحوم *آیت‌الله سیدمحمد سعید حبّوبی* و مرحوم *آیت‌الله حاج شیخ محمد بهاری* از دیگر شاگردان بارز *آخوند ملاحسینقلی آخوند همدانی* بودند (حسینی طهرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۴۶–۱۴۹؛ درباره توضیحات تفصیلی درباره مکتب نجف، ر.ک: شیخ، ۱۳۹۷).

آیت‌الله سیداحمد کربلایی تربیت معنوی مرحوم *آیت‌الله سیدعلی قاضی طباطبائی* را برعهده گرفت. مرحوم *قاضی طباطبائی* شاگردان فراوانی داشت که *علامه طباطبائی*، برادر ایشان مرحوم *الهی طباطبائی* و *آیت‌الله محمدتقی بهجت* از جمله آنان هستند. با حضور این افراد مکتب نجف مسیر خود را از قم ادامه داد.

*امام خمینی*ﷺ متأثر از مکتب تهران با واسطه آیت‌الله *محمدعلی* شاه‌آبادی بود (حسینی قائم مقامی، ۱۳۷۸، ص ۳۷). امام راحل شاگرد ایشان و وی از شاگردان حکیم بزرگ *میرزاهاشم اشکوری* بود که خود از شاگردان *آقامحمدرضا قمشه‌ای*، *آقاعلی مدرس زنوزی* و *میرزاابوالحسن جلوه* بود و خود پس از استادانش در «مدرسه سپهسالار» حکمت تدریس می‌کرد.

مرحوم *سیدابوالحسن رفیعی قزوینی* که امام راحل در حکمت از او بهره برده نیز شاگرد *میرزاهاشم اشکوری گیلانی* بود. *میرزااحمد بن محمدحسن آشتیانی*، *سیدحسین بادکوبه‌ای*، *شیخ محمدحسین فاضل تونی*، *سیدمحمدکاظم عصار*، *میرزامهدی آشتیانی* و بسیاری دیگر از شاگردان *میرزاهاشم اشکوری گیلانی* بوده‌اند. استاد

اصلی *میرزاهاشم اشکوری* در عرفان، *آقامحمدرضا قمشه‌ای* بوده که وی از شاگردان *آقاسیدرضی لاریجانی* و او از شاگردان *آخوند ملاعلی نوری* و او از شاگردان *آقا محمد بیدآبادی* است.

در این میان در مکتب اخلاقی عرفانی امام راحل، *آیت‌الله محمدعلی* شاه‌آبادی و پیش‌تر از او *آقامحمدرضا قمشه‌ای* نقش اساسی را بر عهده داشتند. *شهید مطهری* در این‌باره بیان می‌دارد:

آقای شاه‌آبادی... استاد بزرگ ما امام خمینی... در آن مدت از محضر پرفیض این مرد بزرگ استفاده کرده بود و او را بالاخص در عرفان، بی‌نهایت می‌ستود (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۵۳۷؛ برای توضیحات بیشتر درباره نقش آیت‌الله شاه‌آبادی، ر.ک. یزدان‌پناه، ۱۳۸۸، ص ۳۴-۶۰؛ امینی‌نژاد، ۱۳۸۷، ص ۱۷۶-۲۲۸؛ همو، ۱۱۳۹۰، ص ۴۴-۵۱).

تفاوت اساسی دو مکتب نجف و تهران در مباحث اخلاقی به چند جهت بازمی‌گردد که مهم‌ترین آن، این است که در مکتب تهران اخلاق عملی با عرفان گره خورده و حتی اصطلاحات عرفانی به اخلاق راه پیدا کرده است. اما در مکتب نجف عمدتاً رویکرد سلوکی و ذکری بر محور روایات مأثور است.

البته در هر دو مکتب تلاش جدی استادان برای اصلاح اخلاقی و معنوی طلاب و حوزه مشاهده می‌شود. در نیم سدهٔ اخیر در دروس اخلاقی حوزهٔ علمیهٔ قم هر دو رویکرد قابل پیگیری و مشاهده است.

۴. گونه‌شناسی دروس اخلاق از حیث فردی و اجتماعی

اگر «اخلاق» را به معنای «صفات یا حالات نفسانی با ویژگی پایدار» بدانیم صفاتی را در نفس به صورت ملکه شکل می‌دهند که سبب بروز افعال خوب و بد، یا فضیلت و رذیلت در انسان خواهند شد (طوسی، ۱۴۱۳ق، ص ۶۴؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۴، ص ۱۱۴). در این نگاه بر اساس تقسیم رایج، رویکرد اخلاق به دو قسم «فردی» و «اجتماعی» منقسم می‌شود. «اخلاق فردی» فضایل و رذایلی است که در محدوده فرد در ارتباط با خود و خدای خود مطرح است؛ اموری مانند محاسبه، مراقبه، قوّت نفس، وقار و سکوت و خوف، و در مقابل، ترک رذایلی مانند غفلت و خودبینی، شتابگری، بی‌همتی و غیر اینها.

در مقابل، «اخلاق اجتماعی» مجموعه فضایل و رذایلی را شامل می‌شود که روابط اجتماعی فرد و تعامل او با دیگران را بیان می‌دارد. امروزه در اخلاق اجتماعی از اخلاق کسب و کار، اخلاق خانوادگی و خویشاوندی، اخلاق آموزش و پژوهش، اخلاق شهروندی، اخلاق دوستی و رفاقت، اخلاق سیاست، و اخلاق نقد سخن می‌گویند. البته اخلاق زیست- محیطی، اخلاق جنسی، اخلاق ازدواج و مانند اینها را نیز می‌توان از جهتی به اخلاق فردی و از جهتی به اخلاق اجتماعی ملحق کرد.

البته برخی از محققان (علیزاده و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۲۲) بر اساس رابطه چهارگانه انسان با خدا، خود، دیگری و محیط زیست، بر این باورند که اخلاق فردی و اجتماعی غیر از اخلاق بندگی و زیست- محیطی است. اخلاق بندگی در ارتباط فرد با خالق و اخلاق زیست- محیطی در ارتباط فرد با محیط زیست شکل می‌گیرد.

در گونه‌شناسی دروس اخلاق حوزه در سده‌های اخیر، شاهد هر دو گونه اخلاق هستیم. البته گاهی پذیرش یا طرح یکی از الگوها به معنای نفی گونه دیگر نیست. ممکن است در درس اخلاق به اخلاق اجتماعی توجه شود، اما آن درس و استاد نافی اخلاق فردی نباشد و یا بالعکس. در مقابل، در بررسی جریان‌شناسانه دروس اخلاق حوزوی، غالب بودن یک گونه به معنای نادیده انگاشتن الگوی دیگر نیز مشاهده می‌شود.

بیشتر دروس اخلاق حوزوی ناظر به اخلاق فردی است، اما برخی از دروس که عمدتاً توسط شاگردان مرحوم امام راحل و *علامه طباطبائی* اداره می‌شد و یا توسط شاگردان این دو بزرگوار اداره می‌شود، به اخلاق اجتماعی توجه جدی صورت گرفته است. این امر بعد از انقلاب اسلامی به واسطه شکل‌گیری حکومت اسلامی و حضور دین در مناسبات اجتماعی جدی‌تر شده است.

از جهت دیگر می‌توان این دسته‌بندی را با ادبیات دیگری ناظر به جامع‌نگری و یکسونگری مطرح کرد. اخلاق اجتماعی به نوعی جامع‌نگر بوده، از یکسونگری فاصله دارد. در روش اخلاق برخی از استادان یکسونگری وجود داشته و به همه ابعاد در رشد اخلاقی متربی توجه نشده است. در برابر، از درس‌های اخلاقی می‌توان در حوزه یاد کرد که به همه ابعاد و اضلاع در رشد اخلاقی توجه داشته و توفیق این دروس و استادان رفع همه موانع در پرتو جامع‌نگری در اخلاق بوده است.

یکسونگری در اخلاق با آسیب‌های جدی مواجه است و به علت توجه به ساحت خاصی از اخلاق، بسیاری از ساحت‌ها مغفول می‌ماند. در پرتو توجه به اخلاق فردی، روحیات اجتماعی در فرد رشد نمی‌یابد، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت: جریان‌های یکسونگر در اخلاق بیشتر به فردگرایی تمایل دارند تا جامعه‌نگری، و حال آنکه رشد اخلاقی علاوه بر تنظیم روابط جزئی فرد در خانه و اطراف خانه به تنظیم زندگی اجتماعی منجر می‌شود.

در میان درس‌های اخلاق حوزه، «رویکرد جامع‌نگر» را در درس‌های اخلاق شخصیت‌هایی مانند حضرت *امام خمینی*، *آیت‌الله مشکینی*، *علامه طباطبائی* و برخی از شاگردان ایشان مانند حضرات آیات *محمدتقی مصباح یزدی* و *عبدالله جوادی آملی* می‌توان شاهد بود. شاگردانی که در درس اخلاق *امام خمینی*ﷺ شرکت می‌کردند از جامعیت و جامع‌نگری مباحث ایشان به‌عنوان یکی از ویژگی‌های ممتاز درس اخلاق امام یاد می‌کنند (عراقچی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۰).

شکل غالب دروس اخلاق تا قبل از درس اخلاق سدهٔ معاصر، یکسونگر و با تمرکز بر اخلاق فردی و عمومی بود و همین مسیر برای برخی از استادان اخلاق تاکنون ادامه پیدا کرد، اما با شکل‌گیری رسمی حوزهٔ علمیهٔ قم، به‌ویژه از دهه پنجاه تاکنون دروس اخلاق با رویکرد اجتماعی و جامع‌نگر توسعه یافته است.

۵. گونه‌شناسی دروس اخلاقی از حیث اخلاق علمی و اخلاق عملی

در کتاب‌های اخلاق و فلسفه اخلاق همواره از تقسیم اخلاق به «نظری» و «عملی» سخن گفته‌اند. در اخلاق

نظری که بخشی از فلسفه اخلاق است، از اصول و مبانی اخلاق، معیار افعال اخلاقی و مانند اینها بحث می‌شود. البته این مباحث در فرااخلاق هم مطرح است (مصباح، ۱۳۸۰، ص ۱۸). این مباحث در گذشته هم در آثار اخلاقی مطرح بوده و بحث‌های نظری صرف درباره باید و نبایدهای رفتاری و یا نحوه کسب فضایی و اجتناب از رذایل در اخلاق نظری یا علمی موضوع بحث عالمان اخلاق بوده است (ابن مسکویه، بی‌تا، ص ۱۷؛ طوسی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۴؛ نراقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴–۳۵).

در برابر «اخلاق نظری» از «اخلاق عملی» یاد می‌شود که مراد از آن آداب و دستورهایی خاص است که در مسیر تزکیه و تهذیب، التزام به آنها ضرورت دارد و از طریق عمل، فرد را به اهداف نزدیک می‌کند. در میان عالمان اخلاق، مراد از «عمل» در اخلاق عملی، هم ناظر به افعال جوارحی است و هم اعمال جوانحی. به عبارت دیگر، هم اعمال قلبی و هم اعمال بدنی موضوع بحث اخلاق عملی است (مهدوی کنی، ۱۳۹۴، ص ۱۵).

از گذشته در حوزه‌های علمیه ناظر به اخلاق عملی، آثاری نوشته شده است. کتاب ***عدة الداعی*** *ابن فهد حلی*، ***تهذیب الاخلاق*** *ابن مسکویه*، و ***اخلاق ناصری*** *نصرالدین طوسی* از جمله این آثار است. البته دو کتاب اخیر به ابعاد نظری بیشتر توجه دارند. در دروس اخلاق سدهٔ اخیر نیز شاهد رویکرد عالمان اخلاق بر اساس همین دو محور (اخلاق نظری و عملی) بوده‌ایم.

پرداختن صرف به اخلاق نظری، درس اخلاق را به سمت مباحث علمی پیش می‌برد و به همین سبب از این نوع دروس به «دروس اخلاق علمی» در برابر «دروس اخلاق عملی» یاد کردیم. درس اخلاق استادانی همچون *آیت‌الله علی مشکینی* و *آیت‌الله احمد مجتهدی تهرانی* از دروس اخلاق عملی به حساب می‌آید. این دو شخصیت آثار مکتوبی نیز در حوزه «اخلاق عملی» دارند. کتاب ***مواعظ العددیه*** از *آیت‌الله علی مشکینی* و کتاب ***درآمدی بر سیر و سلوک*** از *آیت‌الله* احمد *مجتهدی تهرانی* ناظر به تبیین گزاره‌های اخلاق عملی است.

مرحوم *آیت‌الله محمد شجاعی* اگرچه به اخلاق عملی نیز توجه داشت، اما دروس و حتی آثار ایشان بیشتر ناظر به اخلاق نظری است. با همین نگاه می‌توان دروس اخلاق *آیت‌الله مجتبی* تهرانی و برادر ایشان *آیت‌الله مرتضی اقاتهرانی* را نیز بیشتر ناظر به اخلاق نظری متمایل دانست.

۶. گونه‌شناسی دروس اخلاقی از حیث خوفی و رجایی

علمای اخلاق از خوف و رجا به‌عنوان دو فضیلت اخلاقی به‌ویژه در عرصه اخلاق بندگی یاد می‌کنند. البته اگر توجه به هریک بدون نظر به دیگری باشد و یا در رشد و پذیرش یکی، دیگری مغفول مانده و به تناسب، آن یکی به رشد و تعادل نرسد، آسیب اخلاقی خواهد بود. به همین سبب باید در سلوک اخلاقی، هم به «خوف» نظر افکند و هم به «رجا» و آن دو را به وزان هم در تعالی اخلاق در نظر گرفت. درواقع این دو در رشد و تربیت افراد نقش اساسی دارند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۰۵).

امام صادق﵇ در وصیت خود به *ابن جندب*، نجات‌یافتگان از عذاب الهی را کسانی معرفی می‌کنند که خوف و رجای حقیقی و متعادل در دل‌هایشان وجود دارد:

«یهلکُ المُتّکلُ عَلی عَمَلِه و لاینجُو المُتَجَرِّئُ عَلی الذُّنوبِ اَلواثِقُ بِرَحْمَهِ اللّه. قُلْتُ: فَمَن ینْجـوُ؟ قـال: اَلّـذینَهُمْ بَـینَ الرَّجاءِ و الخَوْف، کَاَنَّ قُلوبَهُم فی مِخْلَبِ طائر شَوْقاً اِلَی الثَّوابِ وَ خَوْفاً مِنَ العَـذابِ» (ابـن شـعبه حرانـی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۰۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۲۸۰)؛

کسی که به اعمال [خوب] خود اعتماد دارد به هلاکت می‌رسد و کسی هم که به امید رحمت خداوند بـر انجـام گناهان تجرّی پیدا می‌کند، نجات نخواهد یافت *ابن جندب* سؤال کرد: پس چه کسی نجات پیـدا می‌کنـد؟ حضـرت فرمودند: کسانی که حالشان میان خوف و رجا باشد؛ یعنی نه خوفشان چنان است کـه از آمـرزش گناهانشـان ناامیـد باشند و نه امیدواری آنان به رحمت خداوند چنان است که جرئت بر ارتکاب گناه داشته باشند. گـویی قلب‌هـای آنـان در چنگال پرنده‌ای است که هر لحظه احتمال می‌رود آن را بفشارد یا رها کند. هـم شـوق بـه ثـواب در دل‌هایشـان وجود دارد و هم خوف از عذاب.

بر اساس این روایت، مؤمن باید حد نصاب و میانگینی از خوف و رجا را داشته باشد و پهلو گرفتن به سمت یکـی و نادیده انگاشتن دیگری– درواقع– افراط و تفریط در سویه اعتـدال خـوف و رجاسـت (مصـباح یـزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۰). به تعبیر دقیق اهل معرفت، «خوف» و «رجا» دو بالند که با آنها مقربان به هر جایگاه ستوده‌ای پرواز می‌کننـد و مرکب‌های تندپایی هستند که گردنه‌های سخت راه آخرت را می‌توان با آنها طی کرد (شبر، ۱۳۷۸، ص ۳۸۰).

شبیه همین گونه‌شناسی اخلاقی در عرفان و تصوف هم وجود دارد. در ادبیـات عرفـانی از «تصـوف خائفانـه» و «تصوف عاشقانه» یاد می‌شود. افرادی مانند *غزالی* را نماینده «عرفان خوفی» و شخصیتی ماننـد *مولـوی* را نماینـده «عرفان شوقی» معرفی می‌کنند (سروش، ۱۳۸۴، ص ۸).

البته سویه سوم به‌عنوان جریان مقابل دو الگوی یادشده جریان معتدلی است که هم جانب خـوف و هـم جانـب رجا را در مباحث اخلاقی مد نظر دارد که عمده دروس و آثار اخلاقی حوزه علمیه در سده معاصر ایـن‌گونـه‌انـد. *امـام* خمینی﵀ یکی از معلمان بزرگ اخلاق در سده معاصر دراین‌باره می‌نویسد:

انسان همیشه باید بین این دو نظر متردد باشد: نه نظر از نقص خود و تقصـیر و قصـور از قیـام بـه عبودیـت ببندد، و نه نظر از سعهٔ رحمت و احاطهٔ عنایت و شمول نعمت و الطاف حق جل جلاله بپوشـد (موسـوی‌خمینی، ۱۳۹۱، ص ۴۷۳).

از دروس اخلاق بزرگانی همچون *آیت‌الله مظاهری* و مرحوم *آیت‌الله علی‌پناه اشتهاردی* می‌توان بـا غلبـه جنبـه خوفی، و درس اخلاق *آیت‌الله محمدعلی ناصری دولت‌آبادی* با غلبه جنبه رجایی یاد کرد.

۷. گونه‌شناسی دروس اخلاقی از حیث درون‌گرایی و برون‌گرایی

درون‌گرایی و برون‌گرایی ناظر به روان‌شناسی شخصیت است و عمدتاً در علومی مانند روان‌شناسی مطـرح اسـت. در روان‌شناسی از شخصیت بحث می‌شود و مراد از آن تصویری صوری و اجتماعی است و بر اساس نقشی کـه فـرد در

جامعه ایفا می‌کند، ترسیم می‌شود (حجازی، ۱۳۸۷). به تعبیر دقیق‌تر، «شخصیت» مجموعهٔ سازمان‌یافته و واحدی متشکل از خصوصیات نسبتاً ثابت و پایدار است که برروی‌هم یک فرد را از فرد یا افراد دیگر متمایز می‌سازد (شاملو، ۱۳۸۳، ص ۱۷).

شخصیت با تعریف یادشده دارای گونه‌های متفاوتی است که در یک تقسیم‌بندی، با نظر به ویژگی‌ها و صفات بارز در افراد، به «درون‌گرا» و «برون‌گرا» تقسیم می‌شود. این دو سنخ شخصیتی دارای ویژگی‌های گاه متضاد نسبت به هم هستند (فدایی، ۱۳۸۱، ص ۷۲-۷۹).

همین بحث در اخلاق هم مطرح است. البته مباحث اخلاقی تفاوت‌های جدی با مباحث روان‌شناسی دارد. برای نمونه، در روان‌شناسی ویژگی‌های شخصیتی درون‌گرا را گاه ذاتی و تغییرناپذیر معرفی می‌کنند. اما در اخلاق این‌گونه نیست. با توجه به تعریف یاد شده از اخلاق، اگر صفتی در نفس راسخ شود و به شکل ملکه درآید، با اراده و اختیار و تهذیب نفس قابل تغییر است. اما در مجموع، مباحث مطرح شده در روان‌شناسی شخصیت می‌تواند در مباحث اخلاقی راهگشا باشد، با این توضیح که برخی از ویژگی‌های بارز در گونه‌های شخصیتی از افراد ناشی شده و تشکیل‌دهند گونه‌های شخصیتی آنان است.

فرد برون‌گرا اجتماعی است. ویژگی صبوری و سخاوت و معاشرت در او بیش از فرد درون‌گراست. احساس مسئولیت اجتماعی و روابط صمیمی در او بر فرد درون‌گرا غالب است و اهل تعاون و همکاری است. به تعبیر روان‌شناسان:

> **یک تیپ شخصیتی اجتماعی، یک تیپ مبادی آداب و مراقب روابط اجتماعی است. در نظر او داوری و قضاوت دیگران حایز اهمیت است. او تلاش می‌کند جایگاه خویش را نزد دیگران پیوسته حفظ کرده، بهبود و ارتقا بخشد (احمدی، ۱۳۸۰).**

در مقابل، فرد درون‌گرا دارای شخصیتی آرام، بی‌علاقه و یا حتی بی‌انگیزه به امور اطراف خود و دنیای روزمره و به تعبیر دقیق‌تر، منفعل است. در عرصه مباحث سیاسی یا ورود ندارد و یا با بی‌انگیزگی و از سر اجبار ورود پیدا می‌کند.

این موضوع در اخلاق بسیار مهم است. دروس و آثار اخلاق کاملاً در شکل‌دهی و یا تقویت و رشد این دو سنخ شخصیتی اثرگذارند. در عمل هم در سدهٔ اخیر در دروس اخلاق شاهد این دو سنخ در مباحث اخلاقی بوده‌ایم.

برخی از دروس و آثار اخلاقی بیشتر به گوشه‌نشینی دعوت می‌کنند. البته بحث «عزلت» در عرفان از گذشته مطرح بوده است. عمدتاً افرادی که دنبال تهذیب نفس و ریاضت بوده‌اند به خلوت و گوشه‌گیری از اجتماع رغبت نشان می‌داده‌اند (سلمی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۷۶).

قشیری در رساله خود به نقل از *ابی‌بکر وراق* بیان می‌دارد که «خیر دنیا و آخرت را در خلوت و قلت یافتم و شر دنیا و آخرت را در کثرت و اختلاط» (قشیری، ۱۳۷۴، ص ۱۸۵). همین امر به مباحث اخلاق، به‌ویژه با رویکرد اخلاق عرفانی سرایت کرده است. این امر در سدهٔ معاصر به روشنی در دروس اخلاق برخی از استادان قابل

ملاحظه است. حضور نیافتن در مباحث اجتماعی در دوره *پهلوی* و بعد در دورهٔ انقلاب شاهد این امر است. شخصیت‌های اخلاقی بارزی همچون *امام* خمینی﵀ و شاگردان ایشان و *علامه طباطبائی* در نقطه مقابل آن قرار داشتند و به شدت از گوشه‌گیری از اجتماع نهی می‌کردند.

۸. جریان‌های اخلاقی جذبه‌ای در برابر جریان اخلاقی رسمی

قبل از اشاره به جریان‌های اخلاقی جذبه‌ای، به این نکته اشاره می‌شود که در این تحقیق گاهی به جای واژه «گونه‌شناسی» از واژه «جریان» استفاده می‌شود. مراد از «جریان» تشکل، جمعیت و گروه اجتماعی معیّنی است که علاوه بر مبانی فکری، نوعی رفتار ویژه اجتماعی دارد (خسروپناه، ۱۳۸۹، ص ۹).

در مباحث اخلاقی، چه در حوزه نوشتاری و چه گفتاری دقیقاً ناظر به همین تعریف «جریان‌شناسی» می‌توان از جریان‌های اخلاقی گوناگون یاد کرد. در همین نمونه اخیر، یعنی اخلاق توحیدی در برابر اخلاق عرفی‌گری دو جریان فکری در عرصه اخلاق شکل گرفت که هردو دارای طرفدارانی هستند. به همین سبب گاهی در این تحقیق از آن به «جریان‌شناسی» یاد می‌شود.

مراد از «درس‌های اخلاق جذبه‌ای» درس‌های اخلاقی است که در مخاطب شیفتگی و جذبه ایجاد کرده، او را در تغییر رفتارهای اخلاقی فعال و پویا قرار می‌دهد. برخی از درس‌های اخلاق این‌گونه‌اند. به‌عکس، درس‌های اخلاق رسمی چندان جذبه و شیفتگی در فرد ایجاد نمی‌کند و صرفاً به شکل نظری مطالب اخلاقی بیان می‌شود.

از ویژگی‌های که شاگردان درس اخلاق *امام* خمینی﵀ مطرح می‌کنند، همین ویژگی جذبه‌ای و ایجاد شیفتگی است. *آیت‌الله امینی* یکی از شاگردان امام راحل در این باره می‌نویسد:

سال ۱۳۲۱ اولین سالی بود که بنده با امام راحل آشنا شدم که تازه به قم آمده بودم. در واقع، سالِ اول طلبگی‌ام بود. درس اخلاق امام عصرهای پنج‌شنبه و جمعه در مدرسه فیضیه برگزار می‌شد. نوعاً حضّار در درس اخلاق ایشان گریه می‌کردند؛ موعظه عالی بود. ایشان روضه نمی‌خواندند، اما مستمعین متأثر می‌شدند. طوری بود که بعد از خاتمه درس، تحولی در روح انسان ایجاد می‌شد. به قدری انرژی می‌گرفتیم که لحظه‌شماری می‌کردیم باز هم درس اخلاق ایشان برگزار شود و خدمتشان برسیم. بعد از آن همواره مراقب امام بودم و ایشان را نه فقط به استادی، بلکه یک مراد می‌دانستم. شدیداً به ایشان علاقه‌مند شده بودم. حتی به اندازه چند لحظه، دیدن حضرت امام را از دست نمی‌دادم. البته متأسفانه آن دوران در حدود سه ماه بیشتر طول نکشید و درس‌ها تعطیل شد و من به اصفهان برگشتم و دیگر تا شش سال بعد به قم نیامدم. ولی نکته‌ای که بنده در رفتار امام احساس می‌کردم اخلاص ایشان بود. البته باید توجه داشت که اخلاص یک امر قلبی است؛ اما اگر آدمی دقت کند، در آثار عملی می‌تواند آن را درک کند. به نظر می‌رسد ذکر چند حدیث درباره اخلاص و بیان خاطرات کوتاهی از امام به روشن شدن بیشتر بحث کمک می‌کند (امینی، ۱۳۹۴).

شبیه این مطلب را *استاد مطهری* هم درباره درس اخلاق *امام* خمینی﵀ نقل می‌کند:

پس از مهاجرت به قم (در سن ۱۵-۱۶ سالگی و حدود سال ۱۳۱۵) گمشده خود را در شخصیتی دیگر یافتم. فکر کردم که روح تشنه‌ام از سرچشمه زلال این شخصیت سیراب خواهد شد. اگرچه در آغاز مهاجرت به قم، هنوز از

مقدمات فارغ نشده بودم و شایستگی ورود به معقولات را نداشتم، اما درس اخلاق که به وسیله شخصیت محبوبم در هر پنجشنبه و جمعه گفته می‌شد- و در حقیقت، درس معارف و سیر و سلوک بود، نه اخلاق به مفهوم خشک علمی- مرا مست می‌کرد. بدون هیچ اغراق و مبالغه‌ای، این درس مرا آنچنان به وجد می‌آورد که تا دوشنبه و سه‌شنبه هفته بعد خودم را شدیداً تحت تاثیر آن می‌یافتم. بخش مهمی از شخصیت من در آن درس و سپس در درس‌های دیگری که در طی ۱۲ سال از استاد الهی فراگرفتم، انعقاد یافت و همواره خود را مدیون او دانسته و می‌دانم. راستی که او روح قدس الهی بود (مطهری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۴۱؛ رجایی، ۱۳۹۲، ج ۵، ص ۱۷۴).

غیر از درس حضرت امام راحل می‌توان از دروس اخلاق حضرات آیات *عبدالکریم حق‌شناس*، *علی مشکینی* و *سیدرضا بهاءالدینی* نیز در این زمینه یاد کرد.

۹. جریان اخلاقی هنجارساز در برابر جریان اخلاقی تقلیدی

هنجارها و ارزش‌ها در اخلاق، جامعه‌شناسی و شاخه‌هایی همچون مدیریت فرهنگی، ارتباطات فرهنگی و غیر آن نقش اساسی دارد. درباره هنجار و ارزش و ارتباط میان آن در علوم یادشده مباحث گوناگونی مطرح می‌شود. در بحث ما ارزش‌ها اصل است و هنجارها از آن ناشی می‌شود. البته، هم ارزش و هم هنجار در رفتار انسان تأثیر جدی دارد (توسلی، ۱۳۶۹، ص ۱۹۷).

به نظر می‌رسد هرچه ارزش‌ها بالاتر باشد هنجارهایی که از آن ناشی می‌شود نیز متعالی‌تر خواهد بود. در مقابل، از ضد ارزش‌ها ناهنجاری‌ها برمی‌خیزد. بیماری‌های اخلاقی و آسیب‌های اخلاقی همان ناهنجارهای اخلاقی هستند که از ارزش‌ها دورند. ارزش‌ها مجموعه‌ای از آرمان‌ها، ترجیح‌ها، بایسته‌ها و انتظاراتی مقبول به منظور نیل به غایت‌های مطلوب تلقی می‌شود (شرف‌الدین، ۱۳۹۶، ص ۲۶). برخی بر این بارند که ارزش‌ها ناظر است به این سؤال که چه باید باشد؟ و هنجارها در پاسخ به سؤال که چه انجام شود؟ (چلبی، ۱۳۷۵، ص ۵۷)

جامعه‌شناسان بر این باورند که هیچ مفهومی به میزان مفهوم هنجار در رفتار انسانی اثرگذار نبوده و تبیین رفتارهای انسانی مستند به مفهوم هنجارهاست (کلمن، ۱۳۷۷، ص ۳۶۸).

هنجارها انواع گوناگونی دارند. در این بحث مراد «هنجارهای دینی و اخلاقی» است. برای نمونه، صداقت یا امانت‌داری هنجاری است که در گروه‌های اجتماعی ناظر به خواسته‌های دینی و اخلاقی مقبول بوده و از آنها به‌مثابه فضایل و هنجارهای اخلاقی یا دینی یاد می‌کنند. در هنجارسازی اخلاقی، همانند الگوهای دیگر، هنجارسازی تبدیل یک امر یا گزاره و یا فضیلتی به یک هنجار اخلاقی است که به تدریج، هم بر فرد اثر گذاشته و هم در میان مردم رخنه کرده و انتشار عمومی یافته است. همین امر درباره هنجارهای اجتماعی و فرهنگی نیز صادق است (رفیع‌پور، ۱۳۸۷، ص ۵۰۲).

با توجه به این توضیحات، آثار اخلاقی و از جمله درس‌های اخلاق را می‌توان ارزش‌ساز و هنجارآفرین و یا به تعبیر یادشده «هنجارساز» دانست. ممکن است سؤال شود: مگر درس اخلاق به ناهنجاری می‌پردازد که ما در سنخ‌شناسی دروس اخلاق و یا آثار اخلاقی دست به تقسیم دوگانه «هنجارساز» و «تقلیدساز» زده‌ایم؟

پاسخ روشن است. در بحث حاضر، مقابل «هنجارساز»، ناهنجارساز قرار نمی‌گیرد، بلکه «تقلیدساز» قرار می‌گیرد. مراد از «تقلیدساز» یعنی همان مطالب گذشته و قالبی. در سدهٔ اخیر با ملاحظه آثار اخلاقی، به‌ویژه در دروس اخلاق، شاهد دروس اخلاقی هنجارساز بوده‌ایم. فضایل اخلاقی تا قبل از سدهٔ اخیر به شکل حداقلی مطرح بود و یا اصلاً مطرح نبود. مبارزه با ظلم به هر دو شکل مقابله با استکبار داخلی (رژیم *پهلوی*) و مقابله با استعمار در دروس اخلاق بسیاری از بزرگان اخلاقی مطرح گردید که تا قبل از این به شکل نادر در دروس اخلاق مطرح می‌شد.

حضور پررنگ مفاهیم اخلاقی هنجارساز در ادبیات عالمان بزرگ اخلاقی معاصر محصول همین نگاه است؛ مفاهیمی همچون کرامت، عزت نفس، محبت، برادری، وحدت اجتماعی، امنیت اجتماعی، ایثار، انفاق، وفای به عهد و ده‌ها مفاهیم مهم دیگر که مجال اشاره به همه آنها نیست. برای نمونه، به مفهوم ارزشی- اخلاقی «وحدت اجتماعی» اشاره می‌کنیم. ادبیات ناظر به وحدت اجتماعی در حوزه علمیه قم از زمان مرحوم *آیت‌الله سیدحسین بروجردی* شکل گرفت و در زمان نهضت اسلامی و بعد انقلاب اسلامی به صورت جدی در حوزه مباحث اخلاقی به‌مثابه یک مفهوم ارزشی وارد شد و سبب ایجاد هنجارسازی در مباحث سیاسی اجتماعی گردید.

در دروس شخصیت‌هایی همچون *امام خمینی*ﷺ و *آیت‌الله بروجردی و علامه طباطبائی* این بحث روشن است. اینان به این مقوله توجه جدی داشتند و شاگردان ایشان نیز در مباحث اخلاقی خود آن را پرورش دادند. این امر، به‌ویژه در مسئله وحدت بین شیعه و سنی به شکل جدی خود را نشان داد و امروزه یکی از دغدغه‌های مهم رهبران اسلامی به شمار می رود.

در حوزه علمیه می‌توان به سه نوع مواجهه در مقوله وحدت اشاره کرد:

الف. رویکرد حداکثری یا تقریب‌گرایانه؛ مانند *آیت‌الله بروجردی* و *امام خمینی* و مقام معظم رهبری؛

ب. رویکرد حداقلی یا ولایتی: مانند *علامه امینی* و برخی دیگر از معاصران؛

ج. رویکرد انسدادی مطلق؛ مانند طیف طرفداران *سیدصادق شیرازی* (فخر زارع، ۱۳۹۲).

همین سه رویکرد در مباحث اخلاقی نیز خود را نشان می‌دهد. شاید بتوان همین تقسیم را از منظر دیگری نیز مطرح کرد و آن اینکه بگوییم: دروس اخلاق و آثار اخلاقی را به سبب تأثیرگذاری بر مخاطب می‌توان به دو سنخ «فعال» و «منفعل» یا جریان‌های اخلاق «کنش‌گرایانه» نسبت به مسائل پیرامونی در برابر جریان «منفعلانه» تقسیم کرد. جریان اخلاقی فعال و کنشگر همان جریان اخلاقی هنجارساز است.

این مقسم در دروس اخلاق نیز تأثیر می‌گذارد. دعوت به وحدت و دوری از اموری که منجر به تفرقه می‌گردد در دروس اخلاقِ قایلان به وحدت خود را نمایان می‌سازد.

۱۰. جریان تمدن‌گرای اسلامی در مباحث اخلاقی در برابر شریعت‌گرایی سنتی

در بررسی دروس و آثار اخلاقی حوزه در سدهٔ اخیر با یک دوگانه جدی در این زمینه مواجه می‌شویم، و آن باور

داشتن به تمدن نوین اسلامی و یا باور نداشتن به آن است. از جریان باورمند به تمدن به «تمدن‌گرای اسلامی» و از جریان مقابل به «شریعت‌گرایان سنتی» یاد می‌کنیم.

تقسیم عالمان شیعی به «شریعت‌گرایان سنتی» و «عقلانیت تمدن‌ساز» عمدتاً در عرصه مسائل سیاسی صورت می‌گیرد. حتی برخی از مستشرقان و متفکران غربی نیز از این منظر به تقسیم جریان‌های شیعی حوزوی پرداخته، از جریان سنتی یا غیرسیاسی و جریان محافظه‌کار و جریان انقلابی و اسلام سیاسی یاد می‌کنند (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۴۳۶-۴۴۰؛ کدی، ۱۳۷۵، ص ۳۵۲-۳۵۴؛ هیرو، ۱۳۸۶، ص ۱۷۶؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۵۲). اما در مباحث اخلاقی چنین تقسیمی صورت نگرفته و از این منظر کار مستقلی در حوزه جریان‌شناسی انجام نشده است.

رویکرد تمدن‌گرایی با نقد نگرش نص‌گرایی به رغم تأکید بر نصوص و حقایق دینی، از ارائه طرحی برای حضور اسلام در صحنه اجتماع و حیات جمعی بشر ناتوان است. نگرش عقل‌گرایی افراطی بر ضرورت حضور و پویایی دین در فرایند تحولات و رخدادهای جهان اصرار دارد، اما برای به‌دست آوردن این پویایی، ارزش‌ها و احکام جاودان اسلام استحاله می‌شود. در نگرش شهودگرایی و عقل‌گرایی اعتدالی برجسته نبودن رویکرد سیاسی و تمدنی به آموزه‌های دینی سر برآورد و به‌عنوان رویکردی مستقل و ممتاز مطرح گردید.

از امتیازات این رویکرد جامع‌نگر بودن و بهره‌مندی آن از تمام منابع معرفتی است. این رویکرد مدعی است که می‌تواند دو عنصر «پایایی» و «پویایی» دین را با هم و به صورت منطقی و هماهنگ تأمین کند. اندیشمندانِ این رویکرد معرفتی، ایجاد «تمدن نوین اسلامی» در مقابل فرهنگ تجددگرایی و مظاهر غربی و همچنین قرائت سطحی و متحجرانه از دین را به‌مثابه تنها راه برون‌رفت از معضلات جوامع اسلامی مطرح می‌کنند (سبحانی، ۱۳۸۵).

احیاگران دینی که خود از رهروان رویکرد عقل‌گرای اعتدالی به شمار می‌روند، با داشتن مسلکی به نام «اجتهاد پویا»، برای عقل، قرآن و عنصر زمان و مکان در اجتهاد نقش ویژه‌ای قایل می‌شوند و از روایات نیز بهره می‌برند. این گروه، نه راه افراط را پیموده و نه در ورطه تفریط افتاده، بلکه بدون فروکاستن از منزلت عقل، به سبب حفظ حرمت وحی و بدون تضعیف وحی، با هدف عزت‌بخشی به عقل، راه اعتدال پیموده و برقراری آشتی میان آن دو را هدف و مسیر خود قرار داده‌اند. همین رویکرد در دروس اخلاق و آثار اخلاقی نیز خود را نشان می‌دهد. با این نگاه بیشتر در مباحث اخلاقی بر اخلاق اجتماعی تأکید می‌شود تا اخلاق فردی. این دقیقاً برعکس جریان شریعت‌گرای سنتی است که تمرکزش بر اخلاق فردی است.

از جهت بسترشناسی تاریخی جریان شریعت‌گرای سنتی از صدر اسلام حضور داشته و نوع نگاهش عمدتاً با عناوینی همچون «نص‌گرایان»، «ظاهرگرایان» و «نقل‌گرایان» در میان متفکران شیعه و سنی مطرح بوده است. در میان شیعه جریان نص‌گرا و در ادامه، جریان اخباری‌گری نمود شریعت‌گرایی سنتی است.

امروزه شاید نتوان با اطمینان از حضور رسمی اخباریان یاد کرد؛ اما جلوه‌های آن در مباحث گوناگون، از جمله اخلاق حضور پررنگی در میان شیعیان دارد. حتی شاید از جهت نظری عالمی اصولی باشد، اما در مقام عمل، رویکرد اخباری و ظاهرگرایی داشته باشد. شخصیت‌هایی همچون *سیداحمد خوانساری*، *سیدمحمود موسوی دهسرخی*، *محمد حلبی* و *یعسوب‌الدین رستگار جویباری* را می‌توان از این دسته دانست (جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۲۱۳-۲۱۴؛ خسروپناه، ۱۳۸۹، ص ۶۲؛ دارابی، ۱۳۸۸، ص ۷۲-۷۳؛ مظفری، ۱۳۸۰، ص ۲۴۸).

همین تقسیم را با عنوان «جریان‌های اخلاقی جمودگرا» در برابر جریان اخلاق موقعیت‌گرا می‌توان مطرح کرد. مراد از «جمودگرایی» در اینجا قشری‌گرایی است. درواقع، قشری‌گرایی همان سطحی‌نگری و جزئی‌نگری است که فرد به عمق و لایه‌های زیرین امور توجه نمی‌کند (معین، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۶۷۷) و ابعاد گوناگون مسائل را در نظر نمی‌گیرد.

عرب به سکون و انجماد آب، «جمود» می‌گوید (فراهیدی، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۸۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۲۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۷۷؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۷). اهل لغت آن را به معنای سختی و سفتی و محکم هم به کار می‌برند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۲۹؛ فراهیدی، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۸۹) در اصطلاح لغوی، معنای دخالت جدی دارد. مراد از انسان «جمود» کسی است که ذهن او حرکت نداشته و به انجماد رسیده است. سکون و عدم تحقیق و پژوهش در عرصه علمی هم جمود علمی را شکل می‌دهد (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۳۵).

جمودگرایی سنتی در اخلاق همانند جمود در دیگر شاخه‌های علمی، با آسیب‌هایی مواجه است؛ از جمله می‌توان گفت: جمودگرایی در اخلاق اجازه پذیرش دیدگاه‌هایی نو در عرصه اخلاق را نمی‌دهد. یا فرد جامد در جهت عدم تحرک در عرصه اخلاق، جسارت طرح نظریه‌های جدید در این حوزه را ندارد. رکود و رخوت و سکون از دیگر آسیب‌های این نگاه است.

در برابر این جریان، طرح مباحث به شیوه اخلاق موقعیت‌گرایانه قرار دارد؛ یعنی توجه به اطراف خود و تحولات پیرامونی یا طرح مباحث اخلاقی برای انسان معاصر. جریان موقعیت‌گرا یا موقعیت‌اندیش در عرصه اخلاق به نوآوری می‌اندیشد یا از آن استقبال می‌کند. خلاقیت و نوآوری رکن اساسی در جریان اخلاقی موقعیت‌گراست. خلاقیت و نوآوری را نیز می‌توان از دیگر راهکارهای دوری از تحجر علمی دانست.

همان‌گونه که در فقه از آسیب جمودگرایی گفته می‌شود، در اخلاق و مباحث اخلاقی هم این‌گونه است. استادان اخلاق در مباحث خود باید به مباحث جدید و مشکلات و آسیب‌های اخلاقی جدید توجه داشته باشند. روابط اجتماعی گسترده امروزی در مباحث تربیتی و اخلاقی نیز تحولاتی صورت داده است. استاد اخلاق جامع باید به عرصه‌های جدید هم توجه داشته باشد.

می‌توان در تقسیم دیگری به جای جمودگرایی، از «سنتی» یاد کرد و در برابر آن از جریان «نواندیش» در

مباحث اخلاقی سخن گفت. نواندیشی در اخلاق به تحول و تغییر در فرد و جامعه منجر می‌شود؛ چنان‌که درس‌های اخلاق شخصیتی مانند *امام خمینی*ﷺ از این ویژگی برخوردار بود. مقام معظم رهبری در تبیین شخصیت امام راحل از این خصوصیت وی یاد می‌کند. «امام روحاً، هم یک انسان تحول‌خواه بود، هم تحول‌آفرین بود» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۹/۳/۱۴).

نتیجه‌گیری

ادیان الهی با پذیرش فطری بودن اخلاق، بر توجه به آن تأکید فراوان داشته‌اند. در این میان، دین اسلام به مسائل اخلاقی و تهذیب نفس از امور ناشایست اخلاقی و مزین ساختن نفس به محسنات و مکرمت‌های اخلاقی بیش از سایر ادیان توجه دارد؛ تا جایی که ویژگی مهم پیامبر اکرمﷺ را اخلاقی بودن او دانسته‌اند. بدین‌روی عالمان دین اسلام در تبیین آموزه‌های وحیانی به مقوله اخلاق توجه جدی داشته‌اند.

حوزهٔ علمیهٔ قم از بدو تأسیس تا کنون همواره به مقوله اخلاق توجه داشته است. دستاوردهای حوزه مقدس قم در زمینه اخلاق، بعد از شناخت گونه‌های متفاوت دروس اخلاق میسر می‌گردد. در بدو امر، به نظر می‌رسد اخلاق دانشی است که همگان با یک سبک و سیاق سراغ آن می‌روند، و حال آنکه چنین نیست. این امر با ملاحظه دروس و آثار اخلاق ما را با این حقیقت روبه‌رو می‌سازد که دانش اخلاق نیز علی‌رغم پذیرش تعریف واحد در آن، گونه‌های متفاوتی دارد. در سنخ‌شناسی دروس اخلاق حوزه، الگوهای متفاوتی را می‌توان یافت و به تحلیل آنها پرداخت. در این تحقیق به دوازده الگو اشاره شد. اگرچه اولاً، این حصر تام نیست. ثانیاً، همین موارد نیز نسبت به یکدیگر همپوشانی و تداخلاتی دارند.

از نظر روش و رویکرد، به چهار رهیافت دروس و آثار اخلاقی «عقلی»، «عرفانی»، «نقلی» و «تلفیقی» اشاره شد. به اخلاق فردی و اجتماعی نیز اشاره گردید. «جامع‌نگری» در برخی از دروس اخلاق در برابر «یکسونگری» از الگوهای دیگری بود که مد نظر این تحقیق قرار گرفت. استادان اخلاق در دروس اخلاقی خود، گاهی به اخلاق علمی و گاهی به اخلاق عملی نظر دارند. عالمان اخلاق اگر به مسائل جدید توجه داشته باشند در گونه استادان اخلاق موقعیت‌گرا یا نواندش و یا تمدن‌گرا و یا فعال قرار می‌گیرند. در مقابل، استادان اخلاقی قرار دارند که دل در گذشته و سنت داشته، از هرگونه مباحث جدید احتراز می‌جویند. در سدهٔ اخیر، برخی از دروس و آثار اخلاقی ارزش‌ساز و هنجارآفرین بوده و سبب ایجاد جذبه در مخاطب شده، او را به سوی اخلاق برون‌گرا سوق داده است.

منابع

ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمیدبن هبه الله، ۱۴۰۴ ق، ***شرح نهج البلاغه***، قم، مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی.

ابن‌شعبه حرانی، حسن‌بن علی، ۱۴۰۴ق، ***تحف العقول***، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.

ابن‌فارس، احمدبن فارس، ۱۴۰۴ق، ***معجم مقاییس اللغة***، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن‌مسکویه، ابوعلی احمدبن محمدبن یعقوب، بی‌تا، ***تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق***، بیروت، مکتبه الثقافه الدینیه.

ابن‌منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، ***لسان العرب***، بیروت، دار صادر.

ابومحمد وکیلی‌قمی، ۱۳۴۸، ***حوزه علمیه قم***، تهران، دانشگاه تهران.

احمدی، علی‌اصغر، ۱۳۸۰، «شخصیت،رفتارها و گفتارها»، ***پیوند***، ش ۲۶۶، ص ۲۱-۴۰.

امینی، ابراهیم، ۱۳۹۴، ***گفتارهای اخلاقی و اجتماعی***، قم، بوستان کتاب.

امینی‌نژاد، علی، ۱۳۸۷، ***آشنائی با مجموعه عرفان اسلامی***، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ـــــ ، ۱۳۹۰، ***حکمت عرفانی: (تحریری از درس‌های عرفان نظری استاد یدالله یزدان‌پناه)***، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

اهوازی، عبدالرزاق، بی‌تا، ***امام و تحول فکری در حوزه***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

آبراهامیان، یرواند، ۱۳۷۷، ***ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی***، ترجمهٔ کاظم فیروزمند و دیگران، تهران، مرکز.

برهانی، مرجان و حجت‌الله علیمحمدی ۱۴۰۱، ***تحولات فکری حوزهٔ علمیهٔ قم (۱۳۰۱ - ۱۳۵۷)***، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

توسلی، غلام‌عباس، ۱۳۶۹، ***نظریه جامعه‌شناسی***، تهران، سمت.

جعفریان، رسول، ۱۳۸۱، ***از تاریخ حوزه علمیه قم***، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

ـــــ ،۱۳۸۱، ***جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران***، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، ***کتابشناخت اخلاق اسلامی: گزارش تحلیلی میراث مکاتب اخلاق اسلامی***، چ سوم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

جوادی‌آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، ***حیات عارفانه امام علی***، قم، اسراء.

چلبی، مسعود، ۱۳۷۵، ***جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی***، تهران، نی.

حجازی، بهجت السادات، ۱۳۸۷، مقاله «روان‌شناسی شخصیت در تاریخ بیهقی»، ***کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی***، ش ۱۶، ص ۹-۳۹.

حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۶ق، ***لب اللباب در سیر و سلوک اولو الالباب***، تهران، حکمت.

حسینی قائم مقامی، سیدعباس، ۱۳۷۸، ***سفر عشق***، تهران، فکر برتر.

خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۹، ***جریان‌شناسی فکری ایران معاصر***، چ دوم، قم، مؤسسهٔ فرهنگی حکمت نوین اسلامی.

خورشیدی، رسول‌جعفریان، ۱۴۰۱، «صد سالگی حوزه قم»، ***در: مجموعه مقالات به مناسبت صد ساله شدن حوزه علمیه قم***، قم.

دارابی، علی، ۱۳۸۸، ***جریان‌شناسی سیاسی در ایران***، چ چهارم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

داودی، محمد، ۱۳۹۶، ***اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم***، قم، معارف.

دفرونزو، جمیز، ۱۳۷۹، ***انقلاب اسلامی ایران از چشم‌انداز نظری***، ترجمهٔ حمیرا مشیرزاده، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

دیلمی، احمد، و مسعود آذربایجانی، ۱۳۷۹، ***اخلاق اسلامی***، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها.

رجایی، غلامعلی، ۱۳۹۲، ***برداشتهایی از سیره امام خمینی***، تهران، مؤسسه عروج.

رفیع‌پور، فرامرز، ۱۳۸۷، ***آناتومی جامعه: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی***، تهران، انتشار.

سبحانی، محمدتقی، ۱۳۸۵، «جریان‌شناسی اندیشهٔ اجتماعی دینی در ایران معاصر»، ***نقد و نظر***، ش ۴۳ و ۴۴، ص ۲۷۹-۳۱۱.

سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۴، ***قمار عاشقانه***، تهران، صراط.

سلمی، ابوعبدالرحمان، ۱۳۶۹، ***مجموعه آثار، تدوین نصرالله پورجوادی***، تهران، دانشگاهی.

شاملو، سعید، ۱۳۸۳، ***مکتب‌ها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت***، چ هشتم، تهران، رشد.

شبر، عبدالله، ۱۳۷۸، ***اخلاق***، چ چهارم، قم، هجرت.

شرف‌الدین، سیدحسین، ۱۳۹۶، ***ارزشهای اجتماعی در قرآن کریم***، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

شیخ، محمود، ۱۳۹۷، ***مکتب اخلاقی- عرفانی نجف***، چ چهارم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

شیرخانی، علی، ۱۳۸۴، ***گزارشی از تحولات حوزهٔ علمیه قم پس از پیروزی انقلاب اسلامی***، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، ۱۹۸۱م، ***الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه***، چ سوم، بیروت، دار احیاءالتراث العربی.
طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۱، ***المیزان***، ترجمهٔ سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ پانزدهم، قم، اسلامی.
ـــــ ، ۱۳۷۱، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، چ دوم، قم، اسماعیلیان.
طباطبایی‌فر، سیدمحسن، ۱۳۹۴، ***جریان‌های فکری در حوزهٔ معاصر قم***، تهران، نشر نی
طوسی، محمدبن الحسن، ۱۴۱۴ق، ***امالی***، قم، دار الثقافه.
طوسی، نصیرالدین، ۱۴۱۳ق، ***اخلاق ناصری***، تهران، علمیه اسلامیه.
عراقچی، علی، ۱۳۸۹، ***پرتو آفتاب: خاطرات حضرت آیت الله حاج شیخ علی عراقچی***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
علیزاده، مهدی، و همکاران، ۱۳۸۹، ***اخلاق اسلامی، مبانی مفاهیم***، قم، دفتر نشر معارف.
فخر زارع، سیدحسین، ۱۳۹۲، مقاله «جریان‌شناسی اجتماعی سیاسی روحانیت»، ***اسلام و مطالعات اجتماعی***، ش ۱، ص ۲۵-۴.
فدایی، فرید، ۱۳۸۱، ***یونگ و روانشناسی تحلیلی او***، تهران، دانژه.
فراتی، عبدالوهاب، ۱۳۹۵، ***گونه‌شناسی فکری- سیاسی حوزه علمیه قم***، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
فراهیدی، خلیل‌بن احمد، ۱۴۲۱ق، ***کتاب العین***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
فضلی، علی،۱۳۸۹، ***علم سلوک***، قم، معارف.
قرشی، علی‌اکبر،۱۳۷۱، ***قاموس قرآن***، چ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
قشیری، ابوالقاسم، ۱۳۷۴، ***الرساله القشیریه***، تحقیق عبدالحمید محمود و محمودبن الشریف، قم، بیدار.
کدی، نیکی، ۱۳۷۵، ***ریشه‌های انقلاب اسلامی***، ترجمهٔ عبدالرحیم گواهی، چ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
کرجی، علی،۱۳۸۳، ***قم و مرجعیت***، قم، زائر.
کلمن، جیمز، ۱۳۷۷، ***بنیادهای نظریه جامعه‌شناسی***، ترجمهٔ منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
مجلسی، محمدباقر،۱۴۰۳ق، ***بحار الانوار،الطبعه الثانیه***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
ـــــ ، ۱۴۰۴ق، ***مراه العقول فی شرح اخبار آل الرسول***، چ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
مصباح یزدی، محمدتقی،۱۳۹۱، ***پندهای امام صادق به ره‌جویان صادق***، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
مصباح، مجتبی،۱۳۸۰، ***فلسفه اخلاق (سلسله دروس اندیشه‌های بنیادین اسلامی)***، چ هفتم، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
مطهری، ۱۳۷۳، ***مجموعه آثار***، چ پنجم، تهران، صدرا.
ـــــ ، ۱۳۷۷، ***مجموعه آثار***، تهران، صدرا.
ـــــ ، ۱۳۸۷، ***مجموعه آثار***، چ سیزدهم، تهران، صدرا.
ـــــ ، مرتضی،۱۳۸۵، ***مجموعه آثار***، چ ششم، تهران، صدرا.
مظفری، آیت، ۱۳۸۰، ***جریان‌شناسی سیاسی ایران معاصر***، قم، زمزم هدایت.
معین، محمد، ۱۳۸۲، ***فرهنگ معین***، تهران، امیر کبیر.
مکارم‌شیرازی، ناصر، و همکاران، ۱۳۷۴، ***تفسیر نمونه***، چ سی و دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
موسوی‌خمینی، سیدروح الله، ۱۳۹۱، ***تهذیب نفس وسیروسلوک ازدیدگاه امام خمینی***، تهران، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
ـــــ ، بی‌تا، ***صحیفه امام***، تهران، مؤسسهٔ تنظیم نشر آثار حضرت امام خمینی.
ـــــ ، ۱۳۸۸، ***شرح چهل حدیث***، تهران، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
مهدوی کنی، محمدرضا، ۱۳۹۴، ***نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی***، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
تدوین و نشر متون درسی ، ۱۳۸۶، ***نظام آموزشی حوزه از نگاه عالمان***، قم، دانش حوزه.
نراقی، محمدمهدی، بی‌تا، ***جامع السعادات***، چ چهارم، بیروت، موسسه الاعلمی.
نشریه حوزه، ۱۳۶۶، «آموزشهای اخلاقی در حوزه»، ***حوزه***، ش۲۴، ص ۸۶-۱۰۴.
هاشمی، سیداسماعیل، ۱۳۷۲، «مصاحبه سیداسماعیل هاشمی»، ***حوزه***، ش۵۸، ص ۴۷-۶۳
هیرو، دیلیپ،۱۳۸۶، ***ایران در حکومت روحانیون***، ترجمهٔ محمدجواد یعقوبی دارابی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
یزدان‌پناه، سیدیدالله، ۱۳۸۸، ***مبانی و اصول عرفان نظری***، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.